

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر ششم: ثمره نزاع - بررسی ثمره دوم

سال: پنجم

تاریخ: ۳ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۷۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته:**

بحث در ثمره دوم از ثمرات نزاع بین صحیحی و اعمی بود، ثمره دوم این بود که اعمی در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی می‌تواند به براءت رجوع کند ولی صحیحی چاره‌ای جز رجوع به اشتغال ندارد. این ثمره مورد اشکال واقع شده، اشکال اول که از طرف مرحوم شیخ انصاری مطرح شده بود همراه با پاسخ آن در جلسه گذشته بیان شد.

**اشکال دوم (محقق خراسانی):**

ایشان مثل مشهور در بحث صحیح و اعم قول صحیحی را برگزیده است اما در عین حال در مثل شک در جزئیت سوره در نماز قائل به براءت است، یعنی هم صحیحی است و هم در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی براءتی است و می‌گوید هیچ مانعی از رجوع به براءت برای صحیحی وجود ندارد، لذا صحیحی هم مثل اعمی می‌تواند در موارد دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی براءت جاری کند و از این جهت فرقی بین صحیحی و اعمی نیست.

**مقدمه:**

این اصل ادعای مرحوم آخوند است حال باید توضیح داده شود که به چه ملاکی ایشان معتقد است در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی می‌توان اصل براءت را جاری کرد؟

اصل این مطلب را ایشان در بحث تصویر جامع مطرح کرده و مدعی است ما به طور کلی ناچاریم از اینکه یک جامعی را تصویر کنیم، یعنی هم اعمی باید یک جامع تصویر کند و هم صحیحی - حال اینکه چرا صحیحی و اعمی باید جامعی را تصویر کنند در جای خودش ذکر خواهد شد - به خاطر اینکه افراد صحیح‌کثیرند و باید یک قدر مشترکی بین این افراد صحیح تصویر کرد که به خاطر آن بتوان گفت این عمل صحیح است، کسی هم که قائل به اعم است باید یک جامعی تصویر کند، حال اینکه این جامع چیست محل اختلاف است، مرحوم آخوند می‌فرماید: صحیحی می‌تواند یک جامعی را تصویر کند اما اعمی نمی‌تواند و لذا نتیجه می‌گیرد قول حق در نزاع بین صحیح و اعم قول صحیحی است. ایشان در بحث تصویر جامع در مقام پاسخ به یک اشکالی که ظاهراً مرحوم شیخ انصاری در درس خود مطرح کرده، این مطالب را مطرح می‌کند.

**اشکال مرحوم شیخ:**

مرحوم شیخ کأن اشکالی را مطرح کرده مبنی بر اینکه صحیحی نمی‌تواند جامعی را تصویر کند؛ چون جامع یا یک امر مرکب است یا یک امر بسیط یعنی آن چیزی که می‌خواهد قدر مشترک بین همه افراد صحیح از نماز باشد و همه آنها را در بر بگیرد

یا یک امر مرکب است یا یک امر بسیط، آن امر بسیط هم یا خود عنوان مطلوب است یعنی اینکه همه افراد نماز صحیح در این جهت مشترکند که مطلوب شارعند؛ مثلاً در سفر، نماز شکسته و در حضر، نماز تمام، مطلوب شارع است یا اینکه چون ما به جامع دسترسی پیدا نمی‌کنیم ولی آثار و لوازم یا عللی دارد که از راه علل یا آثار ما به آن جامع بسیط دسترسی پیدا می‌کنیم مثل آنچه در کلام محقق نائینی عرض کردیم، پس جامع یا امر مرکب است یا امر بسیط و هر کدام که باشد صحیحی نمی‌تواند این جامع را تصویر کند. مرحوم شیخ بر این مطلب دلیل هم ارائه می‌دهد که مرحوم آخوند این اشکال را همراه با ادله آن در کفایه ذکر کرده است.

پاسخ مرحوم آخوند:

ایشان در پاسخ از این اشکال می‌فرماید: صحیحی می‌تواند جامع را تصویر کند و جامع هم امر مرکب نیست بلکه امر بسیط است، یعنی کأن ایشان می‌پذیرد اگر جامع بخواهد امری مرکب باشد تصویر آن برای صحیحی ممکن نخواهد بود اما اگر جامع یک امر بسیط باشد صحیحی می‌تواند آن را تصویر کند. ایشان در ادامه می‌فرماید: این جامع یک مفهوم واحدی است که از مرکبات مختلفه انتزاع می‌شود، مرکباتی که از حیث زیاده و نقیصه و حالات اختلاف دارند ولی این مفهوم واحد بسیط با همه این افراد اتحاد دارد؛ مثلاً ما نماز مسافر داریم و نماز حاضر که دو حالت مختلف برای نماز هستند، همچنین نماز ایستاده داریم و نماز نشسته که دو حالت مختلف برای نماز هستند، پس نماز هم از حیث زیاده و نقیصه مختلف است و هم از حیث ایستاده و نشسته لذا حالات آن مختلف است ولی همه اینها یک ویژگی مشترک دارند که همان جامع است، لذا طبق قول صحیحی هم می‌توان جامع را تصویر کرد؛ مثلاً می‌گوییم همه افراد صلاة برای نهی از فحشاء و منکر واجب شده‌اند و مصلحت در همه اینها یکی است و این جامع یک امر بسیط است یا اینکه همه اینها موجب معراج مؤمنند یعنی هم نماز مسافر که دو رکعتی است معراجیت مؤمن را در پی دارد و هم نماز تمام، پس یک مفهوم واحد از همه افراد صلاة انتزاع می‌شود و به عنوان جامع قرار می‌گیرد که با همه این افراد اتحاد وجودی دارد، یعنی همین نماز دو رکعتی مسافر معراج مؤمن است و همین نماز، ناهی از فحشاء و منکر است که نهی از فحشاء و منکر علت و مصلحت حکم است اما با آن امر واحد بسیط و با افراد متحد است و موجب می‌شود در همه اینها این عنوان با آن افراد خارجی متحد شود. لذا هیچ مانعی از اینکه صحیحی هم بتواند جامع را تصویر کند وجود ندارد.

#### **انکار ثمره:**

ایشان در ادامه می‌فرماید در این موارد که جامع یک مفهوم بسیط و واحد است که از این مرکبات مختلفه انتزاع شده برائت جاری می‌شود اما اگر در یک جایی مأمور به یک امر واحد خارجی باشد که مسبب از یک مرکب است در آنجا نمی‌توان برائت جاری کرد بلکه باید به اصالة الاشتغال رجوع کرد. ایشان می‌فرماید در اکثر مواقع - با تصویری که ما از جامع طبق قول صحیحی ارائه دادیم - می‌توانیم برائت جاری کنیم و فقط در مواردی که شک در محصل باشد نمی‌توان برائت جاری کرد، شک در محصل در جایی پیش می‌آید که محصل و متحصّل دو امر واقعی باشند و ما در جزئیت چیزی شک کنیم.

برای اینکه این مسئله روشن شود مثالی را ارائه می‌کنیم: در باب غسل و وضوء بعضی قائل به این شده‌اند که غسل و وضوء یک ظاهری دارد و یک باطنی، ظاهر آن همان غسّلات و مسحات است و باطن آن همان طهارت باطنیه‌ای است که به سبب این شستن‌ها و مسح‌ها برای انسان حاصل می‌شود، اینجا بحث است که مأمور به در غسل و وضوء چیست؟ امر به اعمال ظاهری که همان شستن و مسح است تعلق گرفته یا به طهارت باطنیه؟ به عبارت دیگر مأمور به سبب است یا مسبب؟ اینجا محصل و متحصّل - طبق این دیدگاه که وضوء و غسل درای دو حقیقت هستند - از هم جدا می‌شوند، محصل یک چیز و متحصّل چیزی دیگر است، محصل همان شستن‌ها و مسح‌ها است ولی متحصّل طهارت باطنیه است، پس محصل و متحصّل دو امر واقعی هستند و مأمور به همان طهارت باطنیه است. حال اگر ما در مدخلیت یک شیء مشکوک الجزئیة در مأمور به شک کنیم که مثلاً آیا فلان جزء در وضوء مدخلیت دارد یا نه؟ در این صورت نمی‌توان به اصل برائت رجوع کرد؛ چون ما نمی‌دانیم آیا متحصّل که همان طهارت باطنیه است با وضوء فاقد آن جزء مشکوک محقق می‌شود یا نه؛ به عبارت دیگر ما نمی‌دانیم محصل مأمور به چیست؟ آیا شستن‌ها و مسح‌های بدون این جزء مشکوک است یا این جزء هم باید به شستن‌ها و مسح‌ها ضمیمه شود و چون شک در محصل داریم و محصل و متحصّل دو امر واقعی هستند در واقع چاره‌ای جز اتیان به جزء مشکوک نیست تا یقین به حصول مأمور به و یقین به حصول طهارت باطنیه پیدا شود.

اما در ما نحن فیه این چنین نیست چون علی القول بالصحیح، موضوع له لفظ «صلاة» و جامعی که صحیحی تصویر می‌کند یک امر بسیط است که عبارت است از عنوان مطلوب یا عبارت است از ملزومی که مساوی با این عنوان مطلوب است، بر این اساس نسبت بین این عنوان (عنوان جامع) و صلاة صحیح نسبت سبب و مسبب یا محصل و متحصّل نیست، اگر اینجا هم ما دو امر واقعی داشتیم و از قبیل وضوء و غسل بود که یک طهارت ظاهری و یک طهارت باطنی داریم و مأمور به را طهارت باطنی می‌دانستیم که شک در جزئیّت چیزی در غسل و وضوء در واقع موجب شک در محصل بود، نمی‌توانستیم به برائت رجوع کنیم لکن در ما نحن فیه شک در جزئیّت سوره برای نماز موجب شک در محصل نیست چون ما دو چیز نداریم بلکه یک عنوان واحدی داریم که از مرکبات مختلفه انتزاع شده و با همه افراد صلاة اتحاد وجودی دارد مثل اتحاد و انطباق کلی با مصادیقش، یعنی همان طور که عنوان کلی خارجاً با مصادیقش متحد است در ما نحن فیه هم یک عنوان واحدی متصور است که بر همه افرادش منطبق است.

پس ما دو وجود نداریم تا گفته شود شک در جزئیّت یا شرطیت چیزی موجب شک در محصل است و در شک در محصل باید به اصالة الاشتغال رجوع کرد. در ما نحن فیه ما دو وجود جدا از هم نداریم بلکه عنوان واحدی داریم که بر همه افراد نماز صحیح منطبق و با آنها متحد است لذا در موارد شک در جزئیّت یا شرطیت شیء صحیحی هم می‌تواند مثل اعمی به برائت رجوع کند، چون اصل اشتغال فقط در جایی جاری می‌شود که دو وجود داشته باشیم و محصل و متحصّل از هم جدا باشند اما

در ما نحن فيه یک وجود بیشتر نداریم لذا با شک در جزئیت شک در محصل مأموریه پیدا نمی‌شود تا گفته شود باید به اصالة الاشتغال رجوع کرد و کأن شک در اصل تکلیف است لذا مجرای برائت است.<sup>۱</sup>

نتیجه کلام مرحوم آخوند که در پاسخ از اشکال مرحوم شیخ بیان کرده این شد که صحیحی هم می‌تواند جامع را تصویر کند و در موارد شک در مدخلیت مشکوک الجزئیة به برائت رجوع کند، لازمه این سخن انکار ترتب ثمره دوم (امکان رجوع اعمی و عدم امکان رجوع صحیحی به برائت در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی) بر نزاع صحیحی و اعمی است، وقتی مرحوم آخوند اثبات می‌کند صحیحی هم مثل اعمی می‌تواند در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی به برائت رجوع کند معنایش این است که فرقی در رجوع به برائت بین صحیحی و اعمی وجود ندارد.

### بررسی اشکال دوم:

به نظر می‌رسد این اشکال که از طرف محقق خراسانی ایراد شده وارد نباشد. وقتی محقق خراسانی جامع را بنا بر قول صحیحی یک امر بسیط قرار می‌دهد - ایشان معتقد است جامع طبق قول صحیحی یک امر مرکب نیست بلکه یک عنوان بسیط است که یا عنوان مطلوب است یا ملزوم و مساوی با عنوان مطلوب است - در این صورت انحلال در آن ممکن نخواهد بود، چون انحلال فرع ترکب است و با بساطت قابل جمع نیست یعنی ما از یک طرف مدعی شویم عنوانی که متعلق امر قرار گرفته و مأموریه واقع شده بسیط است که ما نمی‌دانیم چیست لکن از راه آثار و مصالح یا لوازم آن قابل شناخت است؛ مثلاً ما نمی‌دانیم مأموریه «صلاة» چیست ولی به مصلحت نهی از فحشاء و منکر واجب شده، پس اگر جامع را یک امر بسیط قرار دادیم قابل تفکیک نیست تا گفته شود نسبت به اقل یقین داریم و نسبت به مقدار زائد که شک داریم برائت جاری می‌کنیم، اصلاً اجرای برائت متوقف بر این است که ما بتوانیم انحلال را تصویر کنیم، اگر جامع بنا بر قول صحیحی یک عنوان بسیط باشد قابلیت انحلال را ندارد بلکه طبق نظر مرحوم آخوند مأموریه یا یک عنوان بسیطی است که قید مشکوک هم باید در آن باشد یا عنوان بسیطی است که قید مشکوک نباید در آن وجود داشته باشد، پس شک در جزئیت شیء طبق بیان مرحوم آخوند که جامع را یک امر بسیط می‌داند شک در محصل است لذا نمی‌توان به برائت رجوع کرد و اینکه مرحوم آخوند شک در محصل را منحصر به صورتی دانسته که ما محصل و متحصّل را دو چیز بدانیم درست نیست بلکه ما می‌گوییم در همین فرض هم که شما جامع را یک عنوان بسیط دانستید شک در جزئیت در واقع شک در محصل است در نتیجه صحیحی نمی‌تواند به اصل برائت رجوع کند.

**بحث جلسه آینده:** اشکال سوم از طرف محقق عراقی<sup>۲</sup> مطرح شده که انشاء الله در جلسه آینده به ذکر و بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۲. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۹۵.